

اشغال ایران ، تعهدات متفقین و بد قولی روسها

۳ بهمن ۱۳۹۴ ساعت ۱۶:۰۴

نیروهای شوروی از حرکت واحدهای اعزامی ارتش برای سرکوبی این شورش جلوگیری کردند و موجبات تسلط حزب دمکرات را بر آذربایجان و سپس کردستان فراهم ساختند. نیروهای شوروی از تخلیه ایران در موعد مقرر خودداری کردند...

سوم شهریور ۱۳۲۰، ایران به اشغال نیروهای نظامی روس و انگلیس درآمد. نیروهای شوروی از شمال و شرق و نیروهای انگلیس از جنوب و غرب، از زمین و هوا به ایران حمله کردند. این حادثه در کشاکش جنگ دوم جهانی رخ داد و این حمله حاصل سومین تباری روسیه و انگلیس بود که به زیان حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران شکل می گرفت. قرن نوزدهم در پایان جنگهای طولانی روسیه با ایران، تباری این کشور با انگلیس علیه ناپلئون در اروپا، سبب حمایت انگلیس از انعقاد پیمانهای گلستان و ترکمنچای و تحمیل آن بر ایران شد. اوایل قرن بیستم میلادی نیز، پیمانهای میلادی، ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ سبب تقسیم ایران به حوزه نفوذ دو کشور انگلیس و روسیه و زمینه‌ساز حضور نظامی آنان در ایران شد. سومین بار در جنگ دوم جهانی بود که بهانه حضور کارشناسان آلمانی در ایران، اشغال ایران را در پی داشت.

لحظات اولیه حمله، سفیر کبیر شوروی و وزیر مختار انگلیس در منزل علی منصور - نخست‌وزیر وقت - حضور یافته و طی یادداشتی حمله قوای خود را به کشور ابلاغ کردند. علی منصور متعاقباً در کاخ سعدآباد، رضاشاه را مطلع ساخت و سپس راهی مجلس شورای ملی شد و گزارش حمله نظامی روسیه و انگلیس را به اطلاع نمایندگان مجلس رساند. نمایندگان روس و انگلیس، علت این مداخله را وجود تعداد زیادی کارشناس آلمانی در ایران ذکر کردند. دخالت نظامی شوروی و انگلستان در ایران متعاقب دو اولتیماتوم مشترک روس و انگلیس در ۲۸ تیر و ۲۵ مرداد ۱۳۲۰ راجع به حضور کارشناسان آلمانی به وقوع پیوست. این حمله همچنین به فاصله سه هفته قبل از تبعید رضاشاه به خارج از کشور رخ داد. شهرهای بی دفاع شمال و جنوب کشور در جریان حمله هماهنگ و مشترک روس و انگلیس، شدیداً بمباران شدند و نیروی دریایی ایران در خلیج فارس و دریای خزر ظرف چند ساعت مضمحل گشت. فرمانده نیروی دریایی نیز در همان روز اول حمله کشته شد.

عصر روز سوم شهریور و درحالی که پیشروی قوای انگلیس و روسیه در شمال و جنوب خاک ایران ادامه داشت، علی منصور با مشاهده بحرانی بودن اوضاع تصمیم به استعفا گرفت. دریافت خبرهای مربوط به متلاشی شدن لشکرهای تبریز، رضائیه، گیلان، اردبیل، مشهد و کرمانشاه سبب شد تا رضاشاه لشکرهای دو پادگان مرکزی را در اطراف تهران به حالت دفاعی مستقر سازد. در همین روز رضاشاه طی تلگرافی به روزولت - رئیس جمهور امریکا - از وی خواست مانع پیشروی انگلیس و روسیه در داخل ایران شود، اما دولت امریکا با صراحت این درخواست را رد کرد و تأکید نمود که ایالات متحده، هدف بریتانیا را هدف خود می‌شمارد. غروب سوم شهریور، رضاشاه که متعاقب دریافت پاسخ دولت امریکا، امیدی به توقف حملات انگلیس و روسیه نداشت و از جبهه‌های

جنگ دوم جهانی نیز اخبار مسرت بخش دریافت نمی کرد، سربازان احتیاط ۴ دوره - متولدین ۱۲۹۴ تا ۱۲۹۷- را به خدمت فراخواند. او در شامگاه همان روز، خبرهای مربوط به پیشروی قوای روس و انگلیس را به سوی تهران دریافت کرد. روز ۵ اردیبهشت علی منصور نومیدانه از مقام رئیس الوزرائی استعفا داد و رضاشاه، مجید آهی وزیر دادگستری را مأمور تشکیل کابینه کرد، اما وی نیز از پذیرفتن این سمت امتناع ورزید و به ناچار مسئولیت نخست‌وزیری کشور به محمدعلی فروغی واگذار شد. ششم شهریور، فروغی در منزل خود با سفیران انگلیس و روسیه راجع به ترک مخاصمه و توقف جنگ، مذاکره کرد. در همین نشست فروغی از نیت انگلیس برای برکناری و تبعید رضاشاه باخبر شد. در نتیجه، فردای همان روز رضاشاه، همه اعضای خانواده‌اش - به استثنای محمدرضا پهلوی ولیعهد - را روانه اصفهان کرد و خود نیز روز دهم شهریور تصمیم به استعفا را به اطلاع فروغی و اعضای کابینه‌اش رساند.

در آن روزها، شهرهای کشور و به ویژه تهران با کمبود نان و سایر ارزاق مورد نیاز مردم روبرو بود. کشوری که درجنگ جهانی دخالتی نداشت و بارها بی طرفی خود را به طرفین درگیری اعلام کرده بود، بیشترین صدمات جنگ را تحمل کرد. هزاران غیرنظامی زیر بمباران شهرهای مختلف جان باختند و خسارات بسیار سنگینی به تأسیسات اقتصادی کشور و اماکن زندگی مردم وارد آمد. کشور دچار قحطی شد و مردم از لحاظ نان و ارزاق به شدت در مضیقه قرار گرفتند. این حملات تا استعفای رضاشاه و جایگزین شدن پسرش - محمدرضا پهلوی - در ۲۵ شهریور ۱۳۲۰، ادامه یافت. ۲۵ شهریور رضاشاه استعفا داد، راهی اصفهان شد و ولیعهد جانشین وی شد. فردای آن روز، همزمان با ورود نظامیان انگلیس و روسیه به تهران، محمدرضا شاه در مجلس، سوگند یاد کرد. در ۳۰ شهریور، رضاشاه و خانواده‌اش از اصفهان به یزد، کرمان و بندرعباس عزیمت کردند تا به یک کشتی انگلیسی که قرار بود آنها را به جزیره موریس ببرد، انتقال داده شوند.

اشغال ایران محدود به قوای انگلیس و روسیه نبود. پس از ورود امریکا به جنگ، عده‌ای از نظامیان آن کشور نیز وارد ایران شدند، اما استقلال و تمامیت ارضی ایران، نخست با امضای یک پیمان سه جانبه بین ایران، انگلیس و شوروی در بهمن ۱۳۲۰ و سپس با صدور اعلامیه‌ای که در پایان کنفرانس سران متفقین - روزولت، چرچیل و استالین - در تهران منتشر شد، تضمین گردید. در پایان این کنفرانس که در آبان همین سال در تهران تشکیل شد، طرفین تعهد کردند نیروهای نظامی خود را ظرف ۶ ماه از ایران خارج کنند. دولت شوروی قبل از خاتمه جنگ درصدد به دست آوردن امتیاز استخراج نفت در دریای شمال برآمد، اما چون با تصویب قانون منع اعطای امتیاز نفت به خارجیان در مجلس شورای ملی، از دریافت این امتیاز محروم شد، بنای مخالفت و ناسازگاری با دولت ایران را گذاشت و پس از خاتمه جنگ مقدمات شورش مسلحانه را در آذربایجان فراهم ساخت. نیروهای شوروی از حرکت واحدهای اعزامی ارتش برای سرکوبی این شورش جلوگیری کردند و موجبات تسلط حزب دمکرات را بر آذربایجان و سپس کردستان فراهم ساختند. نیروهای شوروی از تخلیه ایران در موعد مقرر خودداری کردند، اما پس از شکایت ایران به شورای امنیت و مسافرت قوام‌السلطنه - نخست‌وزیر وقت - به مسکو که به امضای موافقتنامه‌ای درباره تشکیل شرکت مختلط نفت ایران و شوروی منجر شد، در اردیبهشت ۱۳۲۵ نیروهای خود را از ایران خارج کردند. حکومت خودمختار حزب دمکرات در آذربایجان و کردستان نیز بیش از ۷ ماه پس از خروج نیروهای شوروی دوام نیاورد. موافقتنامه مربوط به تشکیل شرکت مختلط نفت ایران و شوروی نیز، سال بعد در مجلس رد شد.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/2029/شغا-لايراز-اشغا/2029>